

بررسی الوهیت در اسلام و اومانیسم

چکیده:

موضوع این مقاله، تعریف و مقایسه‌ی الوهیت در دو مکتب اسلام و اومانیسم است. هدف این است که تفاوت‌های پیدا و پنهان دو مکتب شناخته شوند تا قیاس‌های نادرست موضوعات اومانیسم و اسلام روشن گردد و از واردات نامناسب مواضع اومانیستی به جهان اسلام جلوگیری شود.

بر اساس این تحقیق، در اندیشه‌ی اومانیسم، انسان اصالت دارد. یعنی تنها بوسیله معرفت حسی و تجربی، طبع و تمایلات ظاهری انسان شناخته می‌شود و انسان به همان تمایلات تعریف می‌گردد، آنگاه ماوراء، خدا، الوهیت، دین، حق و تکلیف و معنا و هدف زندگی مشخص می‌شود. اما در دیدگاه اسلام، خداوند خالق است و اصالت دارد. تنها او صاحب حق است.

واژگان کلیدی: الوهیت، انسان محوری، خدامحوری، توحید، اومانیسم، اصالت انسان،

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی.

طرح بحث

شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری در چهار حوزه‌ی اسلام، جهان مسلمانان، مکاتب نظری اومانیسم و جهان غرب، فصل‌های مشترکی در مسائل جهان‌بینی و معرفتی و دین‌داری به وجود آورده است.

اگر دین اسلام به عنوان منبع و الگوی زندگی مسلمانان و مکاتب نظری اومانیستی به عنوان ملاک عملکرد جهان غرب مطرح باشد، می‌توان مباحث مشترک را در نظریات دو مکتب اسلام و اومانیسم دنبال نمود.

با پدیدار شدن گرایش‌های الحادی در کنار برخی پیشرفت‌های غرب اومانیست، این مسئله به وجود آمده است که آیا عقب‌ماندگی و وابستگی مسلمانان به خاطر الگوی زندگی آن‌ها یعنی اسلام است؟ مثلاً سکولاریزاسیون، لیبرالیسم و مادی‌گرایی باعث شد که الوهیت در غرب کم‌رنگ شود، اما هم‌زمان، پیشرفت‌های فن‌آوری و تجربی حاصل شد.

حال آیا کم‌رنگ نمودن الوهیت در جهان اسلام، به وسیله‌ی جریان‌هایی مشابه جریان‌های مذکور، می‌تواند سبب پیشرفت شود؟

مسئله‌ی تحقیق حاضر، همین‌جا مطرح می‌شود. می‌بایست یک گام پیش‌تر گذاشت و ابتدا این

سؤال را پرسید که معنای الوهیت در اسلام و اومانیسم چیست؟

آیا الوهیتی که کلیسا به جهان غرب ارائه نموده است همان الوهیتی است که قرآن و عترت ارائه می‌کنند که اگر چنین است به حاشیه راندن یا حذف آن سبب پیشرفت در جهان اسلام نیز بشود؟

با دستیابی به پاسخ این پرسش است که می‌توان دوباره سؤال کرد که آیا غرب، تأله و تدین را اصلاح نمود یا آن را حذف و تضعیف کرد؟

آیا علت پیشرفت غرب، کم‌رنگ شدن الوهیت در اندیشه‌ی اومانیستی است؟

آیا اصلاح و تضعیف الوهیت در جهان اسلام، نتیجه‌ی مشابه غرب را می‌دهد؟

آیا تقویت الوهیت اسلام می‌تواند پیشرفت مطلوب را برای مسلمانان به همراه داشته باشد؟



الف. مفهوم شناسی

۱. الوهیت

«الوهیت» از ریشه‌ی «أله» یا «وله» مشتق شده است. «الله» نیز از إله مشتق شده که الف و لام عهد گرفته است. الله، به خدای باری یکتای یگانه اختصاص دارد و اسم شخصی اوست. الوهیت در لغت بر دارنده‌ی معنای چیزی است که ماورای فهم و احساس است و در انسان احساس تحیر و شیفتگی، ترس، نیازمندی، بندگی و طاعت و ذلت می‌آورد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲)

احساس الوهیت اله، در مقابل احساس کمال، استکبار و خودبزرگ‌بینی، بی‌نیازی، شجاعت و جرأت مطلق انسان نسبت به خود و قدرت‌های و پیرامون محسوس و ظاهری خویش می‌باشد. (الفرقان/ ۲۵؛ و غافر/ ۴۰)

اما در اصطلاح ادیان و مکاتب نظری بشری، «تأله» همان ابراز احساس و درک الوهیت است. این معنا دربردارنده ملازم با عبودیت، یعنی پایبندی و اقدام به بندگی و لوازم احساس الوهیت خداست.

به عبارتی، تأله، معنای متضایفی با عبودیت دارد. تأله صفت معبود است و عبودیت صفت متأله. آنچه برای خداوند (إله)، نسبت به بنده شایسته است، برای بنده، نسبت به خداوند شایسته نیست؛ اوصافی مانند خالقیت، ربوبیت، مالکیت مطلق، غناء، ولایت سرپرستی، تکبر، عزت، بزرگی و عظمت، حاکمیت و فرمان‌دهی، مقصود و مطلوب بودن، رحم، عطاء و رحمانیت چنین هستند.

همچنین آنچه برای بنده نسبت به خداوند سزااست، برای خداوند، نسبت به بنده روا نیست؛ اوصافی همچون بندگی، مملوک بودن، فقر، ولایت سرسپردگی، خشوع و فروافتادگی، ذلت، حقارت و ناچیزی، طاعت و فرمان‌بری، تحیر، استرحام و بخشایش خواستن، خواستن و گدایی کردن ویژه‌ی بنده هستند. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، صص ۱۷۳ تا ۱۷۷؛ مکی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۴۸ تا ۲۵۱)



۲. دین

«دین» در لغت، حالت فروتنی و انقیاد در برابر دستورات و برنامه‌های آئینی است. این حالت، ملازم با طاعت و فرمان‌بری می‌باشد. هدف در دین‌ورزی، سه چیز است؛ یا برای صرف طاعت از معبود شایسته‌ی عبادت می‌باشد، یا به خاطر طاعت از مقررات آئینی است و یا به هدف پاداش و ترس از عذاب. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۳)

اما در تعریف اصطلاحی باید توجه داشت که گستردگی ادیان و تنوع تعاریف و زوایای گوناگون در بررسی دین از سویی و فرق بین دین و دین‌داری از سوی دیگر، پدیده‌های متنوعی را به وجود آورده است. (شیروانی، ۱۳۹۰ش)

تعریف دین، وابسته به تعریف منشأ و خاستگاه آن است. این خاستگاه می‌تواند یا علت دین و دین‌داری باشد یا دلیل و نشانه آن.

خاستگاه دین، در نظر متدینان ادیان الهی، حقیقتی واقعی دارد نه ذهنی یا روانی یا اجتماعی. این حقیقت ماورای روان و ذهن انسان و جامعه است. در فطرت انسان‌ها نهادینه شده است. از همین جا می‌توان فواید دین و علل گرایش به مذهب را دریافت.

اگر یک دین، خرافه باشد یا خاستگاه‌هایش آن گونه باشد که اومانیسم می‌گوید، می‌بایست یا آموزه‌هایش با علم و عقل ناسازگار می‌شد یا مردم را به همان خاستگاه‌های ذهنی و روانی و اجتماعی فرامی‌خواند و از تفکر بیشتر از آن باز می‌داشت تا بطلانش آشکار نگردد. این در فضای ادیان ابتدایی یا مسیحیت قرون وسطی، تا حدی معمول و طبیعی بود. اما قرآن و آموزه‌های اسلامی، به مسلمانان و بلکه به همه‌ی مردم، دستور طلب علم، تفکر، تعقل، تفقه در دین، عبرت از گذشتگان و توجه به ساختار و نظم خلقت دستور می‌دهد.

همچنین راه رشد و گمراهی را مشخص کرده است و انتخاب آن را به اختیار و تعقل انسان قرار داده است. این همه نشانه‌ی این است که دین از واقعیتی برخاسته که هرچه دانش و تعقل بشر پیشرفت کند، به حقیقت آن نزدیک‌تر می‌شود.

در نهایت، برای تعریف مختار از دین کامل، می‌توان گفت:

اصل دین انقیاد و طاعت در برابر خداوند برای سعادت و کمال است که عقلی و فطری می-



باشد. آموزه‌های دین مجموعه‌ی اعتقادات، احکام و اخلاق است. گرچه بسیاری از آموزه‌های اصلی را همان فطرت و عقل می‌فهمد اما تفصیل حقایق آن‌ها و نیز خواسته‌های خداوند، برای سعادت بشر توسط پیامبران از سوی خداوند یگانه آمده است.

در نگاه اومانستی و مدرن، اولاً عمده‌ی نگاه، نگاه برون دینی است و ثانیاً خاستگاه دین، ذهن، روان یا اجتماع انسانی است؛ به هر حال دین، حقیقتی ورای این سه عامل ندارد. مهم‌ترین این خاستگاه‌ها، ترس از حوادث طبیعی، ناآگاهی از علل واقعی پدیده‌ها، عقده‌های روانی، از خودبیگانگی و تمایل به حفظ انسجام اجتماعی برآورد می‌شود. (ژیلسون، ۱۳۸۹ش، صص ۲۴۶ تا ۲۴۸؛ یوسفیان، بی‌تا، صص ۲۴ تا ۵۶) اما در نگاه سنتی و در نگاه اسلامی، خاستگاه دین مانند فطرت، عقل، تجربه و شهود، وحی معرفی می‌شود. منظور از این عوامل همان نشانه و دلیل بر خالق و علتی است که حقیقت آن، واقعیتی ورای ذهن، روان یا اجتماع بشری است. (روم / ۳۰؛ بقره/ ۲۵۶. انسان/ ۳)

۳. اسلام

واژه‌ی «اسلام» از ریشه‌ی «سلم» به معنای «عافیت» و «امنیت» است. سلم به معنای نبود خطر و اذیت و مرض است. هم‌چنین دربردارنده معنای «رفق» و «موافقت» و «دوستی» هم هست. به کلماتی مانند «انقیاد»، «صلح»، «رضا»، «وفق»، «عافیت» و «تبری» نزدیک می‌باشد.

اسلام، مصدر باب افعال است که به معنای دخول در سلم و سلامت است؛ یعنی اینکه افراد نسبت به یکدیگر، آزاری نرسانند و باهم سازگار و موافق باشند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، صص ۲۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۲۱)

در اصطلاح قرآنی، اسلام، همان دین حقیقی است، یعنی پذیرفتن حقانیت منشأ الهی و کرنش در برابر وحی انبیاء است. (آل عمران/ ۱۹. نساء / ۱۲۵. غافر/ ۶۶) اسلام، دین واحد الهی و گوهر مشترک همه‌ی شرایع الهی است، اما شرایع، بعداً نام یهودیت و مسیحیت (نصرانیت) و اسلام به خود گرفتند. (آل عمران / ۶۷) با این حال، شریعت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، ناسخ



شرایع گذشته است؛ بنابراین اسلام که گوهر مشترک ادیان الهی است در شریعت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) منحصر شده، فعلیت یافته و مشهور شده است. (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص ۱۴۰۹ق)

۴. اومانیسم

واژه‌ی «Humanism» از واژه‌ی لاتینی «humans» گرفته شده که به معنای خاک یا زمین است. وجه تسمیه آن این بود که این واژه از آغاز در تقابل با دو دسته از موجودات، یعنی موجودات خاکی غیر از انسان از یک سو و ساکنان آسمان یا خدایان (deus/divus, divinus) از سوی دیگر قرار داشت. (احمدی، بی تا، ص ۸۲ - ۸۴) اومانیسم در فارسی به «اصالت انسان»، «انسان گرایی»، «انسان محوری»، «انسان باوری» و «خود بنیادی» برگردانده شده است. (حق شناس، بی تا، ص ۶۵۶)

اومانیسم اصطلاحی، در معنای عام خود، فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد و به بیانی دیگر سرشت انسانی و حدود علایق طبیعت آدمی را به عنوان موضوع اتخاذ می‌نماید.

اما در معنای خاص خود یکی از مکاتب یا مبانی مدرن است. در این معنا، اومانیسم جنبشی فلسفی و ادبی است که در نیمه‌ی دوم قرن دوم چهاردهم، از ایتالیا آغاز شد و به کشورهای دیگر اروپایی کشانده شد. (صانع پور، ۱۳۷۸ش، صص ۱۷ و ۱۸)

اومانیسم هیچ گونه فلسفه منسجم و سازمان یافته‌ای ندارد و هیچ اندیشه‌ی فلسفی و سیاسی واحدی بر این نهضت سیطره نداشت تا ممیز و معرف آن باشد. با این حال با توجه به نکات نهفته در تعاریف مختلف از اومانیسم و با نظر به ویژگی‌های مشترک مکاتب اومانیستی (خاتمی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۴۲)

می‌توان گفت: اومانیسم در معنای خاص خود، مکتبی فلسفی-هنری است که از قرن چهاردهم تاکنون در غرب ظهور یافته و بر دو امر اصالت انسان و انحصار معرفت صحیح به معارف حسی تجربی تأکید می‌ورزد.



ب. خدا و انسان در اسلام

۱. هستی‌شناسی انسان

در دیدگاه اسلامی، خداوند خالق انسان می‌باشد (روم/ ۴۰) و هرچه را که آفریده، از جمله انسان را نیکو آفریده است. خداوند بر انسان، حق وجود دارد، مالک اوست و بازگشت همه چیز از جمله انسان به سوی اوست. (مائده/ ۱۸. شوری/ ۵۳. نور/ ۴۲)

انسان آنگونه که او می‌خواهد باید زندگی کند و اوست که بازخواست می‌کند و هیچ‌کسی را سزا نیست که از او بازخواست کند. (انبیاء/ ۲۳)

۲. چیستی و چرایی وجود انسان

ویژگی و فصل ممیز انسانیت در نگاه اسلام، با تعابیر مختلفی آمده است. در تعبیری از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، انسانیت به «عقل»، «دل»، «همت»، «ایمان» و «جایگاهی که انسان خود را در آن قرار می‌دهد» معرفی شده است. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶)

این تعاریف در قالب‌هایی مانند کمال و کرامت و عزت و قدر، نیز در متون دینی بحث شده است. کمال انسان نزد مبنای هر گروهی فرق می‌کند، اما به طور کلی ملاک جایگاه هرکس، به جایگاه و ارزش هم و غم اوست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»

جایگاه مرد، به قدر و جایگاه همت اوست. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۹)

در مورد غایت انسان باید گفت که خلقت او، بیهوده و عبث نیست، بلکه هدفمند است. خداوند آسمان و زمین و هر آنچه در آن است را برای انسان آفریده و آن‌ها را در اختیار او قرار داده است، (جاثیه/ ۱۳. بقره/ ۲۹. لقمان/ ۳۱. اسراء/ ۷۰) تا انسان برای آخرت و برای طاعت و عبادت خداوند بکوشد.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۲)



دنیا برای شما آفریده شد و شما برای دنیای دیگر آفریده شدید.

تمام این نعمت‌ها برای امتحان و ابتلاء معرفت و عبادت انسان نسبت به خداوند است؛ (ملک/

۲، کهف/۷، انبیاء/۳۵)

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«ان الدنيا حلوة خضرة و ان الله يستعملکم (مُستخلفکم) فیها فناظرَ کیفَ تعملونَ» (ابن ابی

الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۲)

دنیا شیرین و سرسبز است و بی‌گمان خداوند شما را در آن به کار گمارده است تا بنگرد که چه

کار می‌کنید؟

پیش‌نیاز عبادت خداوند، معرفت به معبود است. (ذاریات/۵۶ و ۵۷؛ عروسی حویزی، بی‌تا، ج ۵، ص

۱۳۲) معرفت به او، این است که انسان بداند از کجا آمده است، کجا هست و به کجا خواهد رفت.

چنین کسی مورد رحمت خداوند است. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶)

۳. معرفت‌شناسی انسان در اسلام

در تعریف علم معرفت‌شناسی چنین آورده‌اند:

«معرفت‌شناسی دانشی است که درباره‌ی حقیقت معرفت انسان، راه‌های دستیابی به آن و

تعیین معیار صدق و کذب (ارزش شناخت) بحث می‌کند.» (حسین زاده، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰)

منظور و مقصود ما از معرفت‌شناسی انسان در اینجا، مربوط به شناخت خداوند از انسان و درک

رابطه‌ی خود نسبت به خداوند است، به عبارتی سؤال ما این است که منشأ معرفت دینی انسان

چیست که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

از دیدگاه اسلام، معرفت به وجود و ربوبیت خداوند در انسان نهادینه شده است و فطری است.

(روم/۳۰؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۴)

همچنین داستان فلسفی - تربیتی حی بن یقظان، اثر ابن طفیل، بیانی از همین واقعیت است.

(فطرتی که خداوند بر پایه‌ی آن از انسان بر پروردگاری خویش عهد گرفته است. اعراف/۱۷۲)

همچنین قوه‌ی شناخت و قضاوت خوبی‌خوبی‌ها و بدی‌بدی‌ها در انسان نهادینه شده است



که «وجدان» نام دارد و گاهی از آن به «ذاتی» و «عقلی» بودن حُسن و قُبْح یاد می‌کنند. این ویژگی به اعتراف عُرْف و بر طبق نظر دانشمندان در درون هرکسی هست و در قرآن کریم، با عنوان نفس لوّامه (سرزنشگر) آمده است. (قیامت/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۰۳)

منشأ دیگر معرفت دینی، عقل است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، اصل و اساس و ریشه‌ی انسان را به لبّ و عقل او می‌دانند. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴)

انسان با عقل خویش، از موجودات دیگر برتری می‌یابد (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴) به یقین و اطمینان می‌رسد و خداوند را عبادت می‌کند و به سعادت دست می‌یابد؛ اما عقلی که ناقص کار کند، یا به نتیجه‌ی ناقصی می‌رسد یا به نیت ناقصی می‌انجامد و شیطنت و نکراء (نکراء در لغت به معنای کار زشت (منکر)، نیرنگ (ذهاء) و فطنت می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۳۲؛ طریحی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۲) نام می‌گیرد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵)

عقل و فطرت در باب معارف دینی باهم تضادی ندارند بلکه مکمل یکدیگر هستند. انسان با قوه‌ی تعقل به فطرت توجه می‌کند، به ضرورت انبیاء و دین می‌رسد و در دین تفقه می‌کند. دین نیز راه‌هایی برای پیشرفت و توسعه‌ی تعقل انجام می‌دهد و به مقصود عقل جامع یعنی عبادت خداوند رهنمون می‌کند. (شریف‌الرضی، بی‌تا، ترجمه انصاریان، ص ۵۱)

– جایگاه شک و یقین

در اسلام و اومانیسم، معرفت بسیار ممدوح است. در اومانیسم، گاهی شک غایت معرفت محسوب می‌شود؛ اما مقصود و مطلوب از راه‌ها و وسایل کسب معرفت در اسلام، چه عقل، چه علم، چه الهام و وجدان، چه دین و چه توجه به فطرت، حصول به یقین است. اصل انسان بر فطرت است و دارای عقل می‌باشد و یقین در وجود او نهفته است اما شک بر او عارض می‌شود. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۲۹)

پس شک باید از وجود انسان دفع گردد و اگر آمد و شبهه شد باید رفع گردد. سزا نیست که انسان یقین خود را به خاطر شک کنار بگذارد. تنها یقینی قوی‌تر صلاحیت دارد که جایگزین یقین



شود. (کلینی، ۱۴۱۲۹ق، ج ۶ ص ۲۶۰)

۴. معنای الوهیت در اسلام

الوهیت و انسان گرایی معانی متلازمی هستند. با توجه به آنچه از هستی شناسی و معرفت شناسی انسان در اسلام آمد، بهتر می توان الوهیت در اسلام را شناخت.

احساس الوهیت در اسلام، همراه با معرفت است. انسان متألّه، با معرفت به احساس الوهیت می رسد و با معرفتی که الله به او می دهد در خلق و دینش تفکر می کند. (آل عمران/۱۹۱. ص/۲۷. مؤمنون/۱۱۵. انبیاء/۱۶. دخان/۳۸)

آنچه در اسلام اصالت دارد، الوهیت است، نه انسان و بزرگی او. انسان در نظر اسلام بسیار مهم است زیرا اسلام، انسان را به خداوند وصل می کند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۲۲ و ج ۴، ص ۷۶) این انسان مهم تر از انسان در مکاتب بشری است که او را به خود انسان محدود می کنند.

ج. خدا و انسان در اومانیسیم

۱. پیش زمینه‌ی تاریخی اومانیسیم

مکاتب اومانستی غربی، اندیشه‌ای کاملاً ابتکاری و بدیعی نبود. میراث اومانیسیم از یونان و روم باستان بود. همچنین فضای خاص مذهبی، معرفتی و اجتماعی مردم در قرون وسطی سبب پدید آمدن گرایش‌های اومانستی شد. (رنдал، ۱۳۵۳ش، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۲۵)

۲. تاریخچه‌ی اومانیسیم

اومانیسیم به عنوان یک معنا و مکتب خاص در غرب، تطورات گوناگونی داشته است. با توجه به فضای نظریه پردازی و فلسفه‌های مؤثر بر اندیشه‌ی اومانستی، به ترتیب سه دوران را می توان نام برد:

۱. اومانیسیم عصر «رنسانس»

۲. اومانیسیم عصر «روشنگری»



۳. اومانیسم عصر «مدرن».

- **اومانیسم عصر رنسانس (Renaissance)**، رنسانس از نظر تاریخی به دوره‌ای از تاریخ غرب مربوط است که قرن‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را در بر می‌گیرد. تلقی معمول چنین است که اومانیسم از ایتالیا سرچشمه گرفته است و اغلب «فرانچسکو پترارک» را پدر انسان‌گرایی رنسانس ایتالیا می‌دانند. او در سده‌ی چهاردهم بیش از هرکس دیگر در بسط انسان‌گرایی رنسانی کوشید. وی نخستین متفکری بود که دوره‌ی قرون وسطی را «عصر تاریکی» نامید. (فوگل، ۱۳۹۲ش، ترجمه محمدحسن آریا، ص ۵۴۲)

همت اومانیست‌های رنسانسی، ارائه‌ی برنامه‌های فرهنگی و آموزشی بود تا بدین وسیله، هنر نوشتن و صحبت کردن را بگسترانند. آنان این را در آثار فیلسوفان یونان و روم باستان می‌جستند. (دورانت، ۱۳۷۱ش، ترجمه‌ی صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، ج ۵، رنسانس، ص ۸۸)

یکی از کارهای مهم اومانیسم عصر رنسانس، کنار گذاشتن سلطه‌ی ارسطو بر فلسفه‌ی اروپایی و جایگزینی افلاطون یا به تعبیر بهتر، آوردن مکتب «نوافلاطونی» بود. یکی از علل گرایش به آثار افلاطون این بود که اومانیست‌ها بر آزادی یونانیان روزگار سقراط غبطه می‌خوردند و آن را می‌ستودند. (فوگل، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۵۴۶)

گسترش فرهنگ یونانی و در ادامه، فرهنگ رومی و گرایشات نو افلاطونی، ضربه‌ای مرگبار به «الهیات پولسی» در اعتقاد به نظریه‌ی «در خارج از کلیسا رستگاری نیست» وارد کرد. این بدان خاطر بود که اومانیست‌ها طوری رفتار می‌کردند که انگار مسیحیت اسطوره‌ای است که با نیازهای اخلاقی و خیالی توده‌ی مردم سازش‌پذیر است اما کسانی که اندیشه‌ی آزاد دارند نباید آن را جدی تلقی کنند. (رک: دورانت، ۱۳۷۱ش، ترجمه‌ی صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، ص ۹۰-۹۱)

- **اومانیسم عصر روشنگری:**

اومانیسم عصر روشنگری (Age of Enlightenment) که از آن با اومانیسم علمی، اومانیسم سکولار یا طبیعت‌گرایی اومانیستی هم تعبیر می‌شود، مربوط به قرن هفدهم تا سال ۱۸۴۸ میلادی (سال ۱۸۴۸، سال آغاز انقلاب‌های مهمی در سراسر اروپاست) است.



ویژگی‌های مهم اومانیسم این دوران، تأکید بر عقل انسان و شأن و منزلت انسان است؛ یعنی جنبه‌ی عقلانی انسان، تابع منبع الهی نیست بلکه منوط به محقق کردن استعدادهای عقلانی وجود زمینی انسان می‌باشد.

به تعبیر دیگر، اومانیسم عصر روشنگری، آموزه‌ای است که در انسان، از طریق به‌کاربردن عقل و با هدایت مؤسسات حکومت دموکراتیک، می‌تواند بدون کمک قوای فوق طبیعی، جامعه‌ای عقلانی بسازد که در آن هرکس از امنیت برخوردار باشد و زمینه فرهنگی برای شکوفایی استعدادهای هر فرد و انرژی‌های اخلاقی که دارد فراهم آورد. (خاتمی، نشریه فلسفه، ۱۳۸۱)

از میان اندیشمندان تأثیرگذار عصر روشنگری، سه چهره‌ی سرشناس، یعنی دکارت، اسپینوزا و کانت بیشترین تأثیر نظری را در پیشبرد اومانیسم داشتند.

- اومانیسم عصر مدرن

اومانیسم مدرن، اندیشه‌ی حاکم در اغلب نظام‌های فلسفی و زبانی، سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۹۵۰ میلادی می‌باشد.

در دوران مدرن، پنج الگو از اومانیسم مطرح است: «اومانیسم پوزیتیویستی»، «مارکسیستی»، «پراگماتیستی»، «اگزیستانسیالیستی» و «هایدگری».

توضیح مفصل برخی از این الگوها در بررسی آراء فلاسفه‌ی اومانیسم مدرن می‌آید؛ اما به طور کلی می‌توان گفت: چهار الگوی نخست، درون مایه‌ی مشترک با عصر روشنگری دارند، زیرا اصالت معرفت و وجود را به انسان نسبت می‌دهند؛ اما اومانیسم‌های هایدگری ویژه است زیرا وجود و از جمله انسان را برآمده و طفیل از هیچ و نیستی می‌داند. (حسنی، بی‌تا)

به طور کلی، پوزیتیویسم که همت بر انحصار معرفت از طریق حس دارد، مارکسیسم که بیشترین نظریات را در باب مردم‌گرایی داده، پراگماتیسم که اصالت عمل تکیه می‌کند، اگزیستانسیالیسم که تأکید فراوان بر وجود بالفعل آدمی دارد، پرسونیالیسم هایدگری که برای روح آدمی بیشترین قدرت تأثیر را قائل است که انسان به عنوان وجودی قائم به ذات خودش فاعل و غایت خویش است نظر کرده‌اند. (صانع‌پور، ۱۳۷۸ش، به نقل از داتره المعارف پل ادواردز)

هفت شخصیت مهم در اومانیسم عصر مدرن این افراد هستند: اگوست کنت، نیچه، ویلیام



جیمز، چارلز سندرس پیرس، جان دیویی، هایدگر و ژان پل سارتر.

- معنای انسان محوری در اومانیسیم

بر اساس آنچه از آراء اومانیست‌ها گذشت، به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی اومانیسیم، اصالت انسان یا انسان محوری است. به طوری که تمام اندیشه‌های نظری و عملی در اومانیسیم، بر محور انسان دور می‌زند و در نظام هستی نیز هیچ موجود کامل‌تر و شریف‌تری از انسان یافت نمی‌شود. به همین جهت همه‌ی موجودات باید به نحوی از انحاء در خدمت انسان باشند ولی انسان، خادم هیچ موجودی نیست. به عبارتی انسان آغازگر است و خود هدف. (گنون، ۱۳۷۲ش، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، ص ۹)

د. خدا و انسان در اسلام و اومانیسیم

برای تحلیل و نقد انسان و خدا در دو مکتب اسلام و اومانیسیم، مسائل انسان در دو قالب معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و مسائل الوهیت و دین، تحلیل و مقایسه می‌شود.

۱. شک و یقین

بر اساس آنچه گذشت، مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی اومانیسیم، شکاکیت قلمداد می‌شود که به نسبی‌گرایی انجامید. در تاریخ فلسفه، مکاتب شکاک با مکاتب جزمی انسان‌گرا (اومانیسیم) قرین بوده است. (کاسیرر، بی‌تا، ترجمه بزرگ نادر زاده، ص ۶) حذف علیت، ابراز ناتوانی از فهم ماوراء و امور فی نفسه و گریز از مسئولیت‌ها و تکالیف دینی، علل اساسی شکاکیت در مکاتب اومانیستی بوده است.

اما در اسلام، یقین مقصود و اصل است. این اصل ریشه در آموزه‌های جبلی فطری و آموزه‌های اکتسابی عقل و تجربه دارد. شک، مقصود و مطلوبی نیست که انسان به دنبال آن برود، بلکه هرگاه شک بر انسان عارض شد، می‌بایست برای رفع آن و تبدیل آن به یقین بکوشد.

۲. عقل

عقل، به معنای عام خود، قوه‌ی ادراک بشری است. این معنا رفته‌رفته در غرب اومانیست،



محدودتر شد. ابتدا از بهره‌مندی از توفیق و الهامات ایتائی محروم گشت؛ همان توفیقاتی که ایمان‌گرایان مسیحی، مانند کیرکگارد تأکید داشتند که «ایمان بی‌اور تا بفهمی» (پترسون و دیگران، ۱۳۸۳ش، ترجمه احمد نراقی و ابارهیم سلطانی، صص ۷۸ - ۸۵).

عقل از این به بعد از کاوش در امور ماورائی نیز منع شد، در گام بعدی، پرسش عقل از چرایی اشیاء و کارها و رمزگشایی آن‌ها بی‌معنا می‌بود. (نبویان، نشریه رواق اندیشه، بی‌تا، شماره ۱۳)

اما عقل در دیدگاه آیات و روایات اسلامی، اساس معرفت‌شناسی انسان است. داده‌های فطری، حسی و امور کلی را عقل در می‌یابد و تأیید می‌کند. عقل مستقیم یا غیر مستقیم در همه‌ی امور دخالت می‌کند. مسیحیت، انسان را اراده‌ای می‌داند که به علت هبوط اولیه، در این اراده خلل و انحرافی پدید آمده، فقط با غسل تعمید و گرایش به حضرت مسیح این خلل از بین می‌رود. پس از این که این انحراف از بین رفت انسان می‌تواند عقل را بکار ببرد. در حالی که انسان در اسلام بیش از هر چیز یک عقل است و اگر عقل سلیم باشد خودش می‌تواند به درک حقیقت برسد. پس معنای عقل در اسلام و مسیحیت فرق دارد. در واقع در اسلام عقل آن چیزی است که ما را به خداوند پیوند می‌دهد. (نصر، بی‌تا، ص ۲۱۰)

۳. هدف از وجود انسان

اساس آنچه از آموزه‌های و مبانی دو مکتب آمد، مهم‌ترین مسئله‌ی هستی‌شناسی این است که «هستی برای انسان، اما انسان برای چه چیزی؟». پاسخ به این پرسش در گرو فهم جایگاه انسان است. در دیدگاه اومانیستی، انسان اصالت دارد؛ پس حق او اصالت دارد، بلکه هرچه هست حق اوست و تکلیف‌هایی که جامعه، دین یا اخلاق بر گردن او می‌نهد باید برای جلب منفعت بیشتر یا دفع ضرر شخصی دنیوی او باشد.

اما در دیدگاه اسلامی، خالق انسان اصالت دارد؛ پس حق خداوند و تکلیف انسان اصیل می‌شود. انسان برای خداوند و برای عبادت اوست و به سوی او بازمی‌گردد. (بقره/ ۴۶، ۱۵۶. انبیاء/ ۹۳. مؤمنون/ ۶۰) حقوقی که برای انسان قرار می‌گیرد که پیش از همه نعمت وجود است، از روی لطف است.



۴. معنای زندگی

بر اساس تفاوت دیدگاه دنیاگرایی اومانیسم یا آخرت‌گرایی اسلام، معنا و سبک زندگی (life-style) در این دو مکتب تغییر می‌یابد. زندگی در دیدگاهی که انسان‌محور است، در همین دنیا و به قدر معرفت او معنای می‌شود؛ اما معنای زندگی، در اندیشه‌ای که خالق را اصیل می‌داند، راه و فرصتی است برای جلب رضایت او و همین معنا، سبک زندگی‌اش را متمایز می‌کند. (عنکبوت / ۶۴ حدید / ۲۸)

۵. خاستگاه دین

بر اساس آنچه گذشت، مکاتب اومانیستی، خاستگاه دین را چیزی خارج از ذهن، روان یا اجتماع انسانی نمی‌بینند و آن را به واقعیتی فراتر از انسان تعریف نمی‌نمایند. در این دیدگاه‌ها، هدف از دین‌داری، تأمین نیازهای انسان از جمله نیازهای معنوی و روحی - روانی او، به در تعریف و اندازه‌ی شخصی و دنیایی اوست.

به گفته‌ی آلبر کامو:

«انسان که قبلاً پیوستگی خویش را از آفریننده‌ی خود به وام می‌گرفت، از آن دم که جدایی خویش را از او رسمیت می‌بخشد، خود را اسیر لحظه‌ها و روزهای گذرا و حساسیتی بی‌حاصل می‌یابد، اما مانند تمام کسانی که آیینی برای زیستن ندارند سرگشته است» (کامو، ۱۳۷۴ ش، ترجمه مهبد ایرانی طلب، ص ۴۸)

اما در آموزه‌های دین اسلام، حقیقت دین و اسلام، معنایی فراتر از تصدیق یا حتی باور انسان‌ها دارد. انسان، دین را نمی‌سازد و هدف از دین‌داری مسلمان، صرفاً تأمین برخی نیازهای دنیایی مادی و معنوی او نیست، بلکه هدف شناخت اهلیت و جایگاه خداوند و عبادت اوست. در اسلام نیازهای انسان، به طور جامع تأمین می‌شود اما این‌ها فواید دین است، نه خاستگاه و چیستی آن. خاستگاه دین، در نظر مسلمان، ریشه در فطرت و عقل دارد.



ارائه راهکار

در راستای هدف و توسعه تحقیق حاضر، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. تحقیقات گسترده‌ای با رویکرد انتقادی در سراسر مکاتب فلسفی و روان‌شناسی غربی صورت گیرد. هدف اصلی از این تحقیقات یافتن علل انسان‌محوری باشد. این هدف نه تنها از متون نظری بلکه از تطبیق اوضاع تاریخی، روانی، استدلالی و اجتماعی فلاسفه نیز استنتاج شود. این تحقیقات باید توسط متخصصان تاریخ و فلسفه‌ی غرب در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی مرتبط صورت گیرد.

۲. با توجه به نکات برجسته‌ی آموزه‌های اومانیسم و غرب اومانیست، مسائل کارآمد برای انسان متدین بخصوص جوان مسلمان بر اساس مبنا و راهبرد دین اسلام تهیه شود. بدین‌وسیله موضوعات وارداتی اومانیسم، دیگر مسلمانان را متحیر نمی‌کند و آنان را از وابستگی مستمر به غرب می‌رهاند.

ابتدا متخصصان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی حوزه و دانشگاه می‌بایست مشکلات مربوطه را در قالب موضوعات مشخص گردآوری کنند آنگاه متخصصان حوزه‌ی مطالعات دینی مانند حوزویان و صاحب‌نظران دانشگاه، مطالب متناسب را از آموزه‌های دینی فراهم آورند و آن را در اختیار رسانه‌های عمومی مانند صدا و سیما، آموزش و پرورش و نهادهای تبلیغ دین مانند حوزه و سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات قرار دهند.

۳. با پرداخت کافی در متون دینی و بهره از عمق نظر علمای دین، تفاوت مبنای مسائل اومانیستی با اسلامی بیان شود؛ مسائلی مانند دین‌داری، حقوق انسانی، اخلاق‌گرایی، زندگی معنوی، پیشرفت و ... که معنا و حتی حقیقتی متفاوت در دو مکتب دارند. این مسائل، ابتدا باید در یک پروژه گردآوری شود، سپس متخصصانی از حوزه‌ی فلسفه غرب و متخصصان و علمائی از حوزه‌ی دین، هر موضوع را مورد تحقیق گسترده قرار دهند. در نهایت با مقایسه و تحلیل بین‌رشته‌ای، برای هر موضوع، یک یا چند معنا، مسئله و راه حل مناسب در فضای جامعه یافت می‌شود.



۴. مجال بحث بیشتر از جوانب مختلف بحث الوهیت، معنوی، حق و تکلیف انسانی و قدر و جایگاه انسان، در این جستار نبود و نیاز آن باقی است. این جستار می‌تواند الگویی برای بررسی این موضوعات در دو مکتب اسلام و اومانیسم باشد. هماهنگی میان تمام نهادهایی که امور پژوهشی علوم انسانی را بر عهده دارند می‌تواند آثار یا ایده‌های مرتبط با این موضوعات را گرد هم آورده تا بتوان در یک برنامه‌ریزی جامع به نتایج مطلوب دست یافت.



نتیجه بحث

نتایج تحقیق حاضر، موارد زیر می‌باشد:

۱. تأکید اصلی اسلام بر الوهیت است و این به معنای اصالت خالق می‌باشد. در این مبنا خداوند، اصل هستی است و دیگران مخلوق او هستند، به سوی او باز می‌گردند و می‌بایست بنده‌ی او باشند. در این دیدگاه، دین، حقیقتی واقعی دارد که ساخته بشر یا از عوارض او نیست.
۲. گوهر واحد و مشترک همه‌ی مکاتب اومانیستی در تاریخ غرب، انسان‌محوری است و این به معنای اصالت انسان است؛ بنابراین خدا، الوهیت و دین، فرع قرار می‌گیرند. به عبارتی انسان بر اساس امیال و طبیعت (اغلب طبیعت شخصی) تعریف می‌شود، سپس خدا، الوهیت و دین بر اساس آن تعریف می‌گردد.
۳. الوهیت در اومانیسم، پدیده‌ای است در ذهن، روان یا اجتماع انسانی و نه حقیقتی فراتر از آن. این الوهیت اگر برای آرامش شخصی و دنیوی انسان کارآمد باشد مطلوب است و گرنه مضر خواهد بود.
۴. اومانیسم، رفته‌رفته، ابزار معرفت را به حس محدود کرد و از انسان، ماشین ساخت؛ اما در اسلام علاوه بر حس، تعقل در کلیات و غایات و ماوراء، بهره از مواهب فطری و وجدانی و استفاده از آموزه‌های وحیانی وجود دارد. این گستردگی حوزه‌ی معرفتی حتی به گسترده شدن و تعمیق



حس کمک می‌کند.

۵. معنای زندگی اومانیستی بر اساس اصالت انسان و دنیامحوری است. در این صورت، زندگی دنیا خودش هدف و مقصد خواهد بود؛ اما در دیدگاه اسلام بر اساس اصالت الوهیت و آخرت‌محوری می‌باشد، یعنی زندگی وسیله و مسیر مسافرت به مقصد آخرت است.
۶. پیش‌زمینه‌ی اومانیسم غربی موارد مختلفی بوده است از جمله فشارهای مختلف کلیسا بر مردم، رواج خرافات و باورهای غیرعلمی، ارزش شمردن و دامن زدن به تمایلات طغیانگر انسان و بالاخره میراث بی‌بند و باری و الحاد یونان و روم باستان.
۷. مبانی و پیش‌زمینه‌های اومانیسم غربی، در اسلام و در جهان اسلامی، وجود نداشته یا بدان صورت نبوده است؛ بنابراین تقلید و تطبیق کامل فضای ظهور اومانیسم و نظریات اومانیستی در جهان اسلام، منطقاً درست نیست و خطای علمی محسوب می‌شود.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله: شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۰ ج، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی: تحف العقول، ۱ ج، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر: المزار الکبیر، محقق: جواد قیومی اصفهانی، ۱ ج، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت، دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۵. احمدی، بابک: مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۲ ش.



۶. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم: کفایه الاصول، ۱ ج، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۷. پترسون، مایکل و دیگران: عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ۱ ج، تهران، طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۸. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد: غرر الحکم و درر الکلم، محقق: سید مهدی رجائی، ۱ ج، قم، دارالکتب الاسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۹. حسین زاده، محمد: درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. خاتمی، محمود: پراگماتیسیم و اومانیسیم، نشریه فلسفه، تابستان و پاییز ۱۳۸۱.
۱۱. دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ترجمه‌ی صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، ۱ ج، دمشق - بیروت - دارالعلم الدار الدمشقیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رندال، هرمن: سیر تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ ش.
۱۵. ژیلسون، اتین: نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی: المزار، ۱ ج، قم، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی: التوحید، ۱ ج، محقق: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۱۸. صانع پور، مریم: نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانستی، ۱ ج، تهران، کانون اندیشه جوان و موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸ ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.



۲۰. طبرسی، فضل بن حسن: مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. فوگل، اشپیل: تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۹۲ ش.
۲۲. کامو، آلبر: انسان طاغی، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، تحقیق: دارالحدیث، ۱۵ ج، قم، دارالحدیث، ج اول، ۱۴۲۹ ق.
۲۴. گنون، رنه: بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.

مقالات:

۱. شیروانی، علی: بررسی تعاریف دین از منظری دیگر، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۲. صانع‌پور، مریم: مبانی معرفتی اومانیسم، قبسات، سال چهارم، شماره ۱۲.
۳. نبویان، سید محمود: خدامحوری یا اومانیسم، رواق اندیشه، ش ۱۳.

